

نبرد زن

نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ویژه هشت مارچ 2005 (1383)

شماره دوم دوره اول هشت مارچ 2005 (18 حوت 2003)

محفل تجلیلیه هشت مارچ (روز جهانی زن)

هشت مارچ (روز جهانی زن) به روز سه شنبه هشت مارچ 2005 (هجدهم حوت 1383) توسط زنان و دختران مهاجر افغانستانی در کویته و همچنان زنان و دختران پاکستانی تجلیل گردید. با وجودی که درین روز بارش شدیدی جریان داشت به تعداد تقریباً سه صد نفر در محفل شرکت کرده بودند. شرکت کننده گان محفل شامل دختران و پسران جوان و نوجوان و افراد مسن تر اعم از زن و مرد بودند. اکثریت شرکت کننده گان در محفل را متعلمات و متعلمین مکاتب مربوط به مهاجرین افغانستانی در محل تشکیل می دادند.

اناسری محفل بصورت مشترک توسط دو دختر و پسر جوان پیش برده شد. محفل شامل قرائت مقالات، شعر خوانی ، دو ترانه میهنی و دو پارچه تمثیلی بود. مقالات تماماً توسط دختران و پسران جوان و نوجوان قرائت گردید. در اجرای ترانه های میهنی

دختران و پسران نوجوان و همچنان اطفال سهم گرفتند. پارچه های تمثیلی بصورت مشترک توسط دختران و پسران جوان و نوجوان اجرا گردید. در ختم محفل قطعنامه ای صادر گردد که شامل دو موضوع است:

(اول): مخالفت علیه موضع اشغالگران و دست نشانندگان شان که سعی دارند مسئله زنان را به یک موضوع متکی به اشغالگران مبدل سازند و همچنان مخالفت علیه موضع ارتجاعی زن سیتزانه طالبان و متحدین القاعده بی شان که آنها نیز سعی دارند مسئله زنان را ریال از یک موضع مخالف به موضوع متکی به اشغالگران و دست نشانده گان شان تبدیل کنند.

(دوم): مخالفت علیه انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده و اعلام تحریم این انتخابات نمایشی . در قطعنامه از تمامی هموطنان خواسته شده است که در انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده شرکت نکنند. قابل تذکر است که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده نیز در محلف تجلیلیه هشتاد و پنجمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس، تحریم گردیده بود . مندرجات این شماره " نبرد زن " مقالات ، اشعار و ترانه محفل هشت مارچ را در بر می گیرد.

روز جهانی زن را گرامی داریم

یکبار دیگر هشت مارچ روز جهانی زن فرا رسید. این روز را به تمامی زنان و تمامی مردان طرفدار آزادی و حقوق زنان تبریک می‌گوییم. تجلیل از هشت مارچ، تجلیل از مبارزات زنان و مردان آزاده در راه تأمین حقوق انسانی زنان است. خوشوقت هستیم که باز هم مثل سال‌های دیگر با سر بلندی و افتخار این روز را تجلیل می‌نماییم. ما با تدویر این محفل تجلیلیه یکبار دیگر تعهد می‌بندیم که مبارزات مان را در راه تأمین حقوق حقه زنان ادامه دهیم. محفل تجلیلیه امروزی ما، چندمین محفل تجلیلیه ما از روز جهانی زن است.

ما از هشت مارچ 1998 (1376) به اینطرف، همه ساله از این روز تجلیل به عمل آورده ایم. در دهم جنوری 1998 (بیستم جدی 1376) یک حرکت اعتراضی توسط زنان و دختران مهاجر افغانستانی علیه رژیم طالبان صورت گرفت. این حرکت بر پایه مخالفت علیه محاصره هزاره جات توسط حکومت طالبان نیز مطرح بود. این حرکت مبارزاتی انعکاس و سیع محلی، ملی و بین‌المللی پیدا کرد.

گروه متعصب و تاریک اندیش سپاه صحابه علیه این حرکت مبارزاتی عکس العمل شدید نشان داد. این گروه چندین تهدید نامه در جراید محلی به چاپ رساند و در آنها زنان و دختران را اخطار داد که نباید حرکت شان را تکرار نمایند. اما علیرغم این تهدیدات، حرکت مبارزاتی دهم جنوری 1998 (بیستم جدی 1376) نقطه آغاز امواج مبارزاتی زنان و دختران شد. از روز جهانی زن در هشت مارچ 1998 (1376) به نحو پُرشکوهی تجلیل به عمل آمد. این تجلیل در حقیقت یک حرکت مبارزاتی بین‌المللی بود که توسط زنان و دختران افغانستانی و ایرانی در چندین کشور به پیش برده شد. ده‌ها سازمان و تشکیلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تعداد زیادی از شخصیت‌های منفرد، این حرکت مبارزاتی را رسماً مورد حمایت قرار دادند.

اما عده‌ی معدودی از افراد متعصب در محل علیه زنان و دختران رزمنده عکس‌العمل جاهلانه‌ای نشان دادند. این عکس‌العمل نهایت ارتجاعی در واقع یک همسویی عملی با سپاه صحابه بود. البته پشت گرمی و حمایت مراجع معلوم الحال ارتجاعی و زن‌سینترانه خارجی دیگری را نیز با خود داشت. این گروه کوچک، زنان و دختران رزمنده را همانند هم قماشان شان در سپاه صحابه مورد تهدید قرار دادند. اما صرفاً به تهدید اکتفا نکردند، بلکه تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای نیز علیه زنان و دختران مبارز به میان کشیدند.

اما این حرکت جاهلانه و ناجوانمردانه نتوانست حمایت و سیع مردمی را بدست آورد و در نتیجه ضعیف‌تر و ضعیف‌تر شده و عاقبت چیزی از آن باقی نماند. تهدیدات و اتهامات دروغین وارده، هیچکدام نتوانستند زنان و دختران مبارز را از ادامه حرکت شان باز دارند. آنها کماکان مبارزات شان را با فراز و نشیب ادامه دادند. این مبارزات

در سراسر دوره زن سیتیژی پُر تشدد طالبان ادامه یافت و بعد از آن نیز کماکان ادامه یافته است.

ما افتخار داریم که مبارزه در راه تأمین حقوق حقه زنان را با مبارزه علیه متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان کرده ایم. ما از همان روزهای نخستین تجاوز امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، صدای مخالفت علیه آنها را بلند کرده ایم. ما بطور صریح و پیوسته اعلام کرده ایم که آزادی زنان امر جدا از استقلال کشور و آزادی ملی مردمان آن نیست. زنان افغانستان بدون تأمین استقلال کشور و آزادی ملی مردمان آن نمی توانند به آزادی دست یابند و حقوق شان را بدست آورند. از این جهت است که مبارزات زنان باید به عنوان بخشی از مبارزات و مقاومت های مردمان ما علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان پیش برده شود. این مبارزات باید بخشی از مبارزات ضد نظام مورد حمایت امپریالیستها و مزدوران شان باشد.

نمی توانیم انتظار داشته باشیم که علیه ما حرف های بیهوده ای وجود نداشته باشد و یاوه گویی های بی سر و ته همچنان ادامه نیابد. ما علیه حاکمان جهان و خائنین ملی حاکم بر افغانستان ایستاده ایم. هر چه بد بشنویم و هر چه بد ببینیم، در واقع از آنها شنیده ایم و دیده ایم. در راهی که بر گزیده ایم، نه تنها زخم شمشیر زبان را به جان خریده ایم، بلکه زخم زبان شمشیر را نیز پذیرا هستیم.

آرزو ها

همی خواهم که چون مرغان دریا
به پهنای طرب ها پر گشایم
زنم پهلو به امواج خروشان
سرود مست دریاها سرایم

همی خواهم که چون ابر گهربار
گهرها در دل صحرا نشانم
ببندم سایبان بر دشت سوزان
به هر اشکی که ریزم گل فشانم

همی خواهم که چون شور دراها

تب و تابی ببخشم کاروان را
نواها بر کشم در وادی شوق
نمایم راه منزل ساربان را

همی خواهم که چون برق شرر تاز
به سوی دیو ظلمت ها ستیزم
زنم آتش به بنیاد سیاهی
به جان "تیره روزی" شعله ریزم

مسئله زنان

ستم بر زنان دارای سابقه تاریخی بس طولان است. از همان زمانی که با از میان رفتن سیستم کهن کمونی، طبقات و مالکیت خصوصی در جوامع بشر بود آمد، نظام مدرسالاری از میان رفت و با پیدایش و سلطه مردی سالاری، ستم بر زنان آغاز گردید.

ستم بر زنان ثمره ای از تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش مالکیت خصوصی است. در دوره نظام کهن کمونی، کار میان زنان و مردان طبق تفاوت های جنسی آنان تقسیم شده بود. پس از آنکه طبقات و مالکیت خصوصی بوجود آمد، این تقسیم کار مبتنی بر تفاوت های جنسی، تحت تاثیر آن قرار گرفت و به یک تقسیم کار اجتماعی ستمگرانه تبدیل گردید. این ستمگری، در تمامی نظام های طبقاتی برده داری، فیودالی و سرمایه داری ادامه یافته و از محیط خانواده تا گستره های وسیع اجتماعی را در بر گرفته است. در طول این دوره ها، ستمگری حاکم بر روابط میان زنان و مردان، یکی از عوامل باز تولید مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بوده است. در خانواده پدر سالار یعنی یکی از اولین ساختار های اجتماعی جامعه طبقاتی و تا حال موجود و مسلط، انقیاد زنان و فرزندان و تسلط پدران (مردان) محور اساسی روابط خانوادگی محسوب می گردد. قوانین و مقررات، افکار و عقاید و رسوم و عتقات مسلط بر جوامع طبقاتی، که زنان را "ضعیفه"، "عاجزه"، زیر دست و قابل سر پرستی می داند، در خدمت حفاظت و تداوم مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی قرار دارد. دولت های استثمارگر در طول تاریخ، حافظ ستمگری بر زنان بوده و حفظ و تداوم این ستمگری را یکی از وظایف تخطی ناپذیر شان دانسته اند.

در جامعه مستعمره -نیمه فیودال افغانستان، اکثریت عظیم زنان، علاوه بر اینکه ستم امپریالیزم، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور را متحمل می گردند، از ستم مرد سالارانه نیز رنج می برند. تبعیضات و بیعدالتی های شدید و گسترده ای که از دورن

خانواده تا گستره وسیع جامعه ، در حق زنان روا داشته می شود ، تمامی عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی را در بر می گیرد. در درون خانواده ها نه تنها بطور کل به مردان ، از هر حیث، در موقعیت پایین تری قرار دارند ، بلکه اکثراً موضوعی برای خرید و فروش و تملک و موجودی برای اطاعت و فرمانبرداری از مردان محسوب میگردند. نه تنها اکثریت دختران جوان ، از حق تعیین سرنوشت زندگی آینده زنانشویی شان محروم هستند ، بلکه جنایت فوق العاده آشکار ازدواج دختران صغیر نیز تا حال از میان نرفته است .

زنان در عرصه های مختلف جامعه نیز با تبعیضات شدید و بیعدالتی های گسترده مواجه هستند. اکثریت بزرگ زنان دهخاتی با وجودی که در تولیدات زراعتی ، مالداری و صنایع دستی ، سهم برجسته ای دارند از حق مالکیت بر زمین و سایر وسایل تولیدی و کنترل بر ثمرات کار شان محروم هستند. این فعالیت های اقتصادی زنان دهاتی تماماً در چهارچوب کار اقتصادی خانوادگی صورت می گیرد و بیرون از این چهارچوب ممنوع است.

بخش عظیمی از زنان شهری عملاً از حق کار در بیرون از خانه محروم هستند و فعالیت اقتصادی بیرون از چهاردیواری خانه ندارند. دستمزد زنان کارگر در برابر کار مساوی با مردان، پایین تر از دستمزد مردان است و زنان کارمند و معلم در اشکال و صور گوناگون دیگری از لحاظ شغلی در مضیقه قرار می گیرند. ورود به عرصه های زیادی از فعالیت های اقتصادی برای زنان شهری و دهاتی ممنوع است. کار خانگی زنان نه تنها در دهات بلکه در شهر ها نیز به رسمیت شناخته نمی شود. نیازمندی های رشد سرمایه های کمپرادور می تواند تعداد بیشتری از زنان شهری را به عرصه های کار بیرون از خانه روان سازد.

دولت اسلامی دست نشانده در قدم اول می کوشد تا آنجاییکه ممکن است از وقوع این امر جلوگیری نماید و در قدم دوم سعی به عمل می آورد که این زنان و تمامی زنان شهری شاغل را کنترل نماید. آنجاییکه نه جلوگیری ممکن گردد و نه کنترل، یقیناً سرکوب خشن و قهری به عمل می آید . این تناقض تاثیرات تشدید کننده ای بر مسئله زنان بر جای می گزارد. ستم بر زنان قویاً دارای خصلت سیاسی است. دولت ارتجاعی به عنوان حافظ و نگهدارنده نظام استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم بر جامعه، وظیفه سیاسی حفاظت از این ستم و تداوم آن در سطح کل جامعه را بر عهده دارد. این وظیفه ستمگرانه سیاسی توسط تمامی ارگان های قانون گذاری ، اجرایی و قضایی دولت ارتجاعی پیش برده می شود. دولت ارتجاعی قوانین ستمگرانه علیه زنان وضع می نماید و یا قوانین ستمگرانه موجود را در دست می گیرد و اجرا و تمعیل این قوانین را در سطح کل جامعه ، منجمله در درون خانواده ها ، توسط قضا و نیروهای سرکوبگرش پیش می برد.

درین مورد تفاوتی میان رژیم طالبان و رژیم دست نشانده فعلی وجود ندارد جز اینکه زن ستیزی رژیم دست نشانده در پیش چشمان قوت های اشغالگر ابریالیستی و یا در واقع با توافق و همنوایی صریح و یا ضمنی آنها صورت می گیرد. این ادعا که زنان

افغانستان پس از سرنگونی رژیم طالبان و اشغال کشور توسط مهاجمین امپریالیست و رویکار آمدن رژیم دست نشانده به آزادی دست یافته اند ، یک ادعای دروغین بوده و افسانه ای بیش نیست. محرومیت عمیق ، وسیع و گسترده زنان ؛ یکی از نتایج اجتناب ناپذیر این وضعیت است.

خدمتگزاری قشر کوچکی از زنان براب قوت های اشغالگر و رژیم دست نشانده ، یعنی خدمتگزاری برای دم و دستگاهی که حیثیت مردسالار بزرگ در جامعه را دارد؛ نقش مثبت و سازنده ای در رفع این محرومیت سیاسی نمی تواند بازی نماید. ستم بر زنان توسط ایدئولوژی، فرهنگ و عنعنات ارتجاعی حاکم، تقدیس و تعمیل می گردد. درین میان تنوکراسی مسلط به مثابه ایدئولوژی حاکم ، از نقش محوری برخوردار است. این بینش و تفکر ارتجاعی ، تغییر و تحول در مناسبات میان زنان و مردان را نمی پذیرد و برین باور خرافی و ضد علمی استوار است که این مناسبات باید بصورت ابدی بلا تغییر و ثابت باقی بماند. بر مبنای این ایدئولوژی ضد علمی، سلطه مردان و تحت قیمومیت بودن زنان ناشی از خصایل و ویژگیهای ذاتی و پیدایشی فطری آنها بوده و غیر قابل تغییر و تحول است .

جالب اینجا است که امپریالیست حامی مرتجعین اسلامی و بطور مشخص امپریالیست های متجاوز و اشغالگر، این بینش تنوکراتی ها را تحت عنوان " نسبیت فرهنگی " اساساً مورد تایید قرار میدهند. در واقع عنعنات و فرهنگ ستمگرانه ارتجاعی حاکم ، مداوماً با توسل استفاده جویانه به مذهب و باور های مذهبی تحکیم و تقویت می گردد. درین راستا است که هر ارزش فرهنگی و هر عنعنه اجتماعی زن سینتر ، رنگ و بوی مذهبی داده می شود و تخلف از آن به مثابه تخلف از اسلام تکفیر و تفسیق می گردد. جامعه در واقع عرصه فعالیت مردان است و زنان برده خانگه به حساب می آیند زنان در اکثریت قریب به اتفاق موارد از فعالیت های اجتماعی محروم هستند و در آن مواردی هم که به گونه ای فعالیت دارند، نقش شان فرعی و جانبی است. رهبریت تمامی امور اجتماعی انحصاراً به مردان تعلق دارد. این تبعیض که توسط ایدئولوژی ارتجاعی حاکم تقدیس می گردد ، تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی را در بر می گیرد. بدینسان زنان به طور کلی جنس درجه دوم به حساب می آیند.

ستم بر زنان باعث پدید آمدن تضاد میان زنان و مردان به طور عموم میشود . مردان از اینکه در موقعیت برتر نسبت به زنان قرار دارند ، مجموعاً از این موقعیت نفع می برند. در واقع نظام ارتجاعی حاکم این امتیاز را به همه مردان می دهد که بر زنان مسلط باشند. به همین جهت مردان کلاً آغشته به سموم شوونیزم مرد سالارانه هستند . حتی مردان متعلق به قشرهای به اصطلاح مدرن جامعه، در مورد مسئله زنان افکار و گفتار و کردار به شدت فیودالی دارند.

اما علیرغم این موضوع ، مسئله زنان نباید به مثابه یک پدیده غیر مرتبط به طبقات اجتماعی و تضادی های طبقاتی انگاشته شود . این مسئله از خصلت فیودالی ای برخوردار است که اشکار معین بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی را در خود جذب کرده است. به عبارت دیگر مسئله زنان در آخرین تحلیل مسئله ای است مربوط به

منافع طبقات استثمارگر فیودال و بورژوا (عمدتاً بورژوا کمپرادور) و امپریالیست های حامی و پشتیبان آنها و در شرایط فعلی عمدتاً امپریالیستهای متجاوز و اشغالگر و مرتجعین دست نشانده شان. به همین جهت اعمال شوونیزم مرد سالار توسط مردان مربوط به طبقات مردمی در نهایت در ضدیت با منافع طبقاتی آنها قرار دارد. از این دیدگاه این مردان با اعمال شوونیزم مرد سالار در واقع در خدمت منافع طبقات استثمارگر و امپریالیست ها قرار می گیرند.

از جانب دیگر ، زنان مربوط به طبقات استثمارگرانه از مزایای زندگی استثمارگرانه این طبقات بهره مند هستند و همین امر اساس جهتگیری اجتماعی و سیاسی آنها را معین می نماید. اما زنان مربوط به طبقات تحت استثمار که علاوه بر تحمل ستم و استثمار نیمه فیودالی ، بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی ، بار شوم شوونیزم مرد سالار را نیز به دوش می کشند، به صورت بالقوه دارای شور و شوق انقلابی عظیمی می باشند که اگر در جهت انقلاب رها شود ، تاثیرات بالفعل بزرگی بر پیشرفت پروسه انقلاب و در مقطع کنونی ، بر پایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و دست نشانده گان شان خواهد داشت.

شرکت فعال زنان در این مبارزه یک ضرورت جدی و غیر قابل انصراف است ، زیرا که بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه ای متصور نیست. فعالیت های انقلابی زنان ، ستم مرد سالارانه بر آنها را که جزء مهمی از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه مستعمراتی - نیمه فیودالی حاکم بر جامعه است و در باز توپید این نظام نقش معینی باز می نماید، مورد ضربات جدی قرار میدهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرتمندی در راه انقلابی رها می نماید.

مردان نه تنها بخاطر الزامات و ضرورتهای عمومی مبارزه انقلابی ، بلکه بطور مشخص بخاطر مبارزه علیه شوونیزم مرد سالارانه ای که خود در نهاد دارند، باید از مبارزات آزادیخواهانه زنان حمایت و پشتیبانی نموده و در جهت تقویت و اعتلای این مبارزات کوشا باشند.

نابودی کامل ستم بر زنان فقط با نابودی کامل طبقات و مالکیت خصوصی ممکن و میسر می گردد. ازین جهت مبارزات آزادیخواهانه زنان در متن و بطن مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنونی ، از هم اکنون جهتگیری انقلابی ضد طبقاتی این مبارزات را تقویت می نماید و باعث استحکام و گسترش پایه های رهبری پیگیر انقلابی می گردد.

هشت مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان رزمنده وطن خود تبریک می گوئیم.
از طرف مکتب متوسطه پامیر

فربکاری اشغالگران

میک کین سناتور امریکایی ، تقریباً دو هفته قبل ، پس از ملاقات با حامد کرزی صریحاً اعلام کرد که به نظر وی لازم است امریکا در افغانستان پایگاه نظامی دائمی داشته باشد. جاوید لودین سخنگوی کرزی از این نظر سناتور امریکایی استقبال به عمل آورد و تحقق آنرا برای افغانستان مفید اعلام کرد . اما بیان داشت که در این مورد باید حامد کرزی موافقه پارلمان آینده افغانستان را جلب نماید. قبل از این قوماندان نظامی نیروهای امریکایی در افغانستان و همچنان زلمی خلیل زاد سفیر امریکا و نماینده خاص بوش در افغانستان نیز در این مورد سخن گفته بودند. اما بیانات سناتور امریکایی و سخنگوی کرزی در مورد پایگاه نظامی دائمی امریکا در افغانستان صریح ترین بیاناتی است که تا حال مقامات امریکایی و رژیم دست نشانده مطرح کرده اند. قبل از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری امریکا ، مقامات امریکایی از باقی ماندن دائمی قوت های شان در افغانستان صریحاً سخن نمی گفتند. حامد کرزی قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا کرد که نیروهای خارجی از افغانستان رفتنی هستند. اما پس از انتخاب مجدد بوش هم مقامات رژیم دست نشانده کرزی، در اینمورد صراحت پیدا کرده اند. سناتور میک کین در راس یک گروه از سناتور های جمهوریخواه و دموکرات امریکایی به افغانستان سفر کرده بود. زن کلینتن رییس جمهور قبلی امریکا یکی از اعضای این هیئت بود . او در زمان ریاست جمهوری شوهرش علیه سیاست های زن ستیزانه طالبان سخنان سختی بر زبان می آورد. اینکه او به عنوان یک سناتور امریکایی در جستجوی راه های به اصطلاح قانونی برای باقی ماندن دائمی نیروهای اشغالگر امریکایی در افغانستان است . کار خانم کلینتن به عنوان مشت نمونه خروار نشاندهنده امیال واقعی امپریالیست های امریکایی در مورد ادعاهای شان در رابطه با زنان افغانستان و حقوق و آزادی آنان است . یکی از روکش های فرببنده برای تجاوزگران امریکایی این بود که آنها بخاطر رهایی زنان افغانستان از ستم طالبان دست به جنگ زده اند. شکی نمی توان داشت که سیاست زن ستیزانه طالبان واقعاً فوق العاده و به شدت خشن بود. اما سیاست مذکور در واقع مورد حمایت امپریالیست های امریکایی قرار داشت. نباید فراموش کرد که طالبان توسط امریکایی ها و متحدین شان بوجود آمده بود و از طرف آنها پشتیبانی می شد. اگر تاریخ مصرف طالبان سپری نمی شد و اگر طالبان کماکان برای امریکا مفید واقع می شدند، مسئله زنان نمی توانست باعث مخالفت با رژیم طالبان گردد. یک نمونه زنده و موجود این وضعیت ، عربستان سعودی است. در این کشور تقریباً همان سیاست هایی در مورد زنان پیش برده می شود که رژیم طالبان پیش می برد. ولی دولت امریکا هیچگاهی از این بابت با سلطنت سعودی مشکلی نداشته است ، زیرا که این سلطنت دوست امریکا است و در خدمتش قرار دارد.

سیاست زن ستیزانه خشن طالبان را به مثابه بهانه ای برای تجاوز و لشکرکشی به

افغانستان مطرح کردن در حقیقت عجیب و مسخره بود. امپریالیست های امریکایی در واقع گفتند که بخاطر زدودن سیاست خشن گذشته شان در مورد زنان افغانستان بالای این کشور لشکر کشی نموده اند. بناً تقابل با سیاست های طالبان یک تقابل دورغین و فریبنده بود. اما آنچه که در حقیقت چهره دیگری از سیاست امپریالیست های امریکایی بود و در تقابل دروغین با سیاست های طالبان قرار داده شد، چه بود؟ اجرای یک سلسله اقدامات نمایشی روئینایی در مورد زنان که بخش بسیار کوچکی از زنان شهری را در بر می گیرد. اما همینقدر اقدامات نمایش روئینایی و محدود را نیز در خدمت دو هدف بزرگ و وسیع ارتجاعی و امپریالیستی قرار دادند:

اول: ستم بر زنان در جمهوری اسلامی افغانستان نهادینه شد.

دوم: مسئله زنان در خدمت به تجاوز و اشغال کشور قرار داده شد. نهادینه شدن ستم بر زنان در جمهوری اسلامی افغانستان به این معنا است که این ستم شکل قانونی یافت و دولت جمهوری اسلامی افغانستان حیثیت یک نهاد رسمی مدافع و نگهبان این ستم را بخود گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در حقیقت این ستم را فرموله کرده و شکل قانونی به آن داده است. اشغالگران امپریالیست طوری وانمود می کنند که اگر پای نیروهای آنها در میان نباشد، بار دیگر سرکوب خشن طالبانی به سراغ زنان افغانستان خواهد آمد. این دروغی است بزرگ و فریبکاری ای است عیان و آفتابی. طالبان بدون حمایت آنان نمی توانستند رویکار بیایند و حالا هم بدون حمایت آنها رویکار آمده نمی توانند.

مسئله اساسی اسن است که تامین آزادی و حقوق زنان در گرو استقلال کشور و آزادی ملی مردمان آن و در گرو ایجاد نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی است. پامال شدن استقلال کشور و آزادی ملی مردمان آن در ضدیت با امر تامین حقوق و آزادی زنان قرار دارد و نه در خدمت آن. حاکمیت نظام مبتنی بر ستم ملی امپریالیستی، ستم طبقاتی و ستم ملی شوونیستی به مفهوم حاکمیت نظام مبتنی بر ستم جنسی است. اشکال گوناگون ستم در پیوند متقابل با هم قرار دارند و متقابلاً همدیگر را تقویت می نمایند. بدون سرنگونی ستم طبقاتی و ستم ملی، سرنگونی ستم جنسی ممکن نیست. خدمت به ستم ملی امپریالیستی و ستم طبقاتی دقیقاً به مفهوم خدمت به ستم جنسی و شوونیسم مرد سالار است.

زنده باد روز جهانی زن

هشت مارچ روز جهان زن را به تمامی زنان و مردان آزاده، بویژه شرکت کنندگان این محفل تبریک میگویم. مفهوم تجلیل از هشت مارچ روز جهانی زن چیست؟ اگر این تجلیل صرفاً به مفهوم اجرای مراسم سالانه باشد، صحیح نیست. ما باید هشت مارچ را

هر سال تجلیل نماییم ، اما نباید ارزش آنرا در حد اجرای صرف مراسم سالانه پایین بیاوریم.

تجلیل از هشت مارچ ، تجلیل از مبارزات زنان در راه تامین حقوق شان است . تجلیل از هشت مارچ ، تجدید عهد برای پیشبرد این مبارزات است. تجلیل از هشت مارچ، اعلام تصمیم جدی تر و قاطع تر از قبل برای پیشبرد مبارزات زنان است. اگر ما به همین مفهوم هشت مارچ را تجلیل می نماییم، تجلیل ما یک تجلیل شایسته و قابل قدر است . این گونه تجلیل ، مبارزات زنان را به پیش سوق می دهد و روز بروز آنرا شگوفا تر پیشرونده تر می سازد.

ما نباید هشت مارچ را صرفاً به عنوان یک مراسم سالانه تجلیل نماییم. ما نباید تجلیل از هشت مارچ را در سطح یک رواج سالانه پایین بیاوریم. به عبارت دیگر ما نباید مبارزات زنان را به تجلیل از هشت مارچ خلاصه نماییم. اینگونه تجلیل از هشت مارچ کدام نفع جدی به مبارزات زنان نمی رساند. اینگونه تجلیل از هشت مارچ باعث پیشرفت و ترقی مبارزات زنان و شگوفایی این مبارزات نمی گردد. ما باید تمامی زنان و دختران را تشویق نماییم که در تجلیل از هشت مارچ سهم بگیرند. در جامعه ای که حرف زدن گنجا محسوب می گردد، سهمگیری زنان و دختران در تجلیل از هشت مارچ نیز یک اقدام مثبت است. در جامعه ای که هنوز روز جهانی زن برای اکثریت زنان و دختران نا شناخته است .

تجلیل از هشت مارچ در حال یک اقدام مبارزاتی مثبت به حساب می آید. اما محدود ساختن مبارزات زنان به تجلیل از هشت مارچ نادرست است. اما صرفاً در هشت مارچ مسئله زنان را در نظر گرفتن و بعد تا هشت مارچ آینده آنرا فراموش کردن نادرست است. برای اکثریت بسیار بزرگی از زنان و دختران ، چه در داخل وطن و چه در عالم مهاجرت، تجلیل از هشت مارچ اصلاً مطرح نیست. در مجموع یک اقلیت کوچک از این روز تجلیل به عمل می آورند . اما این اقلیت کوچک نباید صرفاً به تجلیل از هشت مارچ قناعت کنند، بلکه باید تجلیل از این روز را به عنوان یک اقدام مبارزاتی در نظر بگیرند. به عبارت دیگر تجلیل از هشت مارچ را در خدمت مبارزات دایمی زنان و در خدمت پیشرفت و ترقی این مبارزات قرار دهند.

وقتی ما از ضرورت تامین حقوق زنان حرف می زنیم، باید در راه تامین این حقوق بصورت دایمی مبارزه نماییم. تجلیل از هشت مارچ می تواند آغاز خوبی برای این مبارزه باشد. از این سبب ما باید زنان و دختران را تشویق نماییم که هر چه وسیع تر در این تجلیل سهم بگیرند . در حقیقت سهمگیری زنان و دختران در تجلیل از هشت مارچ، حقی است که باید آنها عملاً بدست آورند. آنها باید این حق را بدست آورند که با شرکت در محافل تجلیل از هشت مارچ از حقوق و آزادی تلف شده شان اطلاع حاصل کنند و در صورت امکان در مورد آنها صحبت نمایند.

اما این موضوع نباید در همین حد متوقف گردد و باید به نقطه آغاز یک حرکت مبارزاتی دوامدار مبدل گردد، حقوق تلف شده زنان بسیار وسیع و گسترده است و بدست آوردن آنها مبارزات بسیار وسیع و دوامدار را طلب می نماید. بدون براه انداختن

و پیشبرد این مبارزات نه حقوق حقه زنان تامین می گردد و نه آزادی آنان بدست می آید.

سهمگیری مردان در تجلیل از هشت مارچ در مجموع محدودتر از سهمگیری زنان است. اما کثرت همین مردان تجلیل از هشت مارچ را صرفاً به عنوان اجرای یک مراسم در نظر می گیرند. در بعضی از خانواده های به اصطلاح متجدد، مردان بصورت اجرای مراسم سالانه در روز هشت مارچ به آشپزخانه می روند و آشپزی می کنند. اما تعداد زیادی از همین مردان نیز در جریان آشپزی آنقدر زنان و دختران خانه را امر و نهی می کنند که آنها را خسته می سازند. اما بیشترین تعداد مردان خانواده های متجدد از رفتن به آشپزخانه حتا به عنان یک اقدام سبولیک نیز خجالت می کشند.

در هر حال مردانی که در تجلیل از هشت مارچ شرکت می کنند ، نباید همسویی شان با مبارزات زنان را صرفاً در همین موضوع محدود نمایند. آنها باید بصورت دوامدار در این مبارزه سهم بگیرند و زنان و دختران را به پیگری در این مبارزات تشویق نمایند. مردان باید در قدم اول علیه امتیازات مردانه شان در درون خانواده و در سطح جامعه مبارزه نمایند و زنان و دختران را به مبارزه علیه این امتیازات تشویق نمایند. راه باز است و جاده دراز. راهپیمایی در این مسیر طولانی با چند گام پیاده روی تکمیل نمی گردد. مسیر طولانی مبارزات زنان می تواند با تجلیل از هشت مارچ آغاز گردد ولی با آن پایان نمی یابد. صدها و هزاران کار دیگر را باید انجام داد و صدها و هزاران وظیفه مبارزاتی دیگر را باید پیش برد.

زنده باد هشت مارچ

هشت مارچ روز جهانی زن را به همه تان تبریک می گویم . چرا ما هشت مارچ را تجلیل می نماییم؟ زیرا که می خواهیم از مبارزات زنان در راه تامین حقوق و آزادی شان تجلیل نماییم. ما هشت مارچ را تجلیل می نماییم تا مسئله زنان به صورت وسیع در سطح ملی و بین المللی مطرح شود . مسئله زنان و ستم بر زنان یک مسئله بسیار عمیق است و با یک سلسله اقدامات فرمایشی و نمایشی حل و فصل نمی گردد . مثلاً حکومت کرزی بنا به هدایت امریکایی ها و انگلیس ها و غیره یک تعداد زنان را به پای صندوق های به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری رژیم کشاند و حالا قصد دارد آنها را به پارلمان رژیم وارد نماید . اینها اقداماتی اند که گویا به تطبیق آنها می خواهند وانمود سازند که حقوق زنان تامین شده است .

اما واقعیت این گونه نیست و طور دیگری است. آنچه بر زنان و دختران می گذرد با وارد کردن چند زن انگشت شمار در پارلمان فرمایشی حل و فصل نمی گردد. زنان و دختران نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده ها نیز تحت ستم هستند. دختران از همان روز اولی که متولد می شوند، تحت ستم قرار می گیرند و مورد

تبعیض واقع می شوند. حتا پدر و مادر معمولاً پسران شان را بیشتر مورد توجه قرار می دهند و دختران شان را در درجه بعدی قرار می دهند. در یک خانواده اگر دختر تولد شود کمتر خوشی و شادمانی صورت می گیرد. ولی اگر پسر تولد شود بیشتر اظهار خوشی می کنند. در تولد پسر سه مرمی فیر می کنند. نه تنها تولد پسر جشن گرفته می شود، بلکه وقتی که پسر را ختنه کردند نیز جشن می گیرند. حتا مادران در موقع تولد دختر نا راحت می شوند و حتا بعضاً گریه می کنند.

دختران در همان کودکی مورد تبعیض قرار می گیرد. او می بیند که پسر خانواده نسبت به وی در هر موردی ترجیح داده می شود و از امتیاز برخوردار است. دختر که کمی بزرگ تر شد مکلف است که سایر افراد خانواده را در خانه به شمول پسران خانواده ولو اینکه از وی بزرگ تر و یا کوچک تر باشند خدمت نماید. در درس و تعلیم نیز معمولاً پسران نسبت به دختران ترجیح داده می شوند و برای شان حق اولیت قابل می گردند. دختر هنوز کودک خورد سالی است که در جامعه با تبعیض مواجه می گردد و از همان کودکی بصورت مستقیم و غیر مستقیم به نوعی مورد تعلیم و تلقین قرار می گیرد که خود را پایین تر از پسران بداند. تقریباً هر دختری آرزو دارد که کاش پسر به دنیا می آمد. وقتی دختر جوان می شود، معمولاً به دلخواه خود نمی تواند ازدواج نماید. او معمولاً توسط پدر و مادر و یا برادر فروخته می شود. گرفتن پول در بدل دختر یک امر معمولی است که به آن گله، ولور، شیر بها یا پیشکش می گویند. هر قدر گله یک دختر بیشتر باشد یعنی قیمتش زیاد تر باشد به همان اندازه گویا دختر دارای خوبی ها است و هر قدر گله اش کمتر باشد به همان اندازه خوبی هایش کمتر است.

دختر نه تنها بصورت نقدی مورد خرید و فروش قرار می گیرد بلکه جنساً با یک دختر دیگر تبادل نیز می گردد که با آن سر بدل می گویند. تعداد زیادی از خانواده ها فقط به مبلغ گله فکر می کنند و حتا دختران خورد سال شان را به پیر مردان به شوهر می دهند. در این اواخر تعداد زیادی از خانواده ها، دختران جوان شان را صرفاً به این خاطر به مردان پیر می دهند که آنها درخارج هستند. اما حتا بد تر از این ها دختران را در مسایل مربوط به قتل و خون نیز قربانی می کنند. مثلاً اگر برادر و یا حتی یکی دیگر از اقارب دختر کسی را به قتل برساند و بخواهند موضوع قتل را با جرگه قومی حل و فصل کنند و طرف مقتول از دعوی خون بگذرد. رسم و رواج زشت دیگر این است که دختر صغیر را به شوهر می دهند. یک رسم ناپسند دیگر این است که زن بیوه مال موروثی خانواده شوهر فوت شده محسوب می گردد و حق و اختیار زندگی خود را ندارد. خلاصه ظلم و ستمی که بالای زنان و دختران اعمال می گردد ابعاد بسیار وسیع دارد و از بین بردن آن مستلزم یک مبارزه جدی و طولانی است.

من محمد عیسی متعلم صنف هشتم لیسه عالی نور به نمایندگی از همصنفان خویش روز زن را به شرکت کنندگان این گردهمایی و زن های جهان و بخصوص زن های افغانستان تبریک می گویم. تشکر

اینجانب عبدالواحد متعلم صنف هشت مکتب البیرونی روز زن را به عموم زنان تبریک عرض می دارم.

تلخی های زندگی

هشت مارچ روز جهانی زن را به همه شما تبریک می گویم!
در اینجا داستان زندگی پر درد و رنج یک دختر جوان را برای شما بیان می نمایم . این داستان بیان کننده حالات زندگی میلیون ها دختر جوان مردم ما است .
من یک دختر جوان بیست ساله هستم تا صنف دوازدهم تحصیل کرده ام ، دو سال قبل از صنف دوازدهم فارغ شدم. قصد داشتم برای شمولیت در دانشگاه آمادگی بگیرم . در دوران مکتب همیشه نمره کامیابی بسیار خوب می گرفتم . در عین حال تمام کار خانه را نیز من انجام می دادم چرا که مادرم از چندین سال به اینطرف مرخص است. اما پدرم به دلیل مشکلات اقتصادی خانوادگی به من اجازه نداد که به دانشگاه بروم. می گفت که در دانشگاه درس خواندن برای دختر ضروری نیست و همینقدر که خوانده کافی است. بعد از فراغت از صنف دوازدهم در یک موسسه کار پیدا کردم ، در نتیجه مشکلات اقتصادی خانوادگی ما تا حدی کم شد.

یک برادر دارم که دوسال از من کوچک تر است . پدرم می گفت که خواندن دانشگاه برای پسر ضرور است . البته من هم بی علاقه نبودم که برادرم دانشگاه برود . اما او بسیار تنبل و نالایق است. البته تا صنف دوازدهم ناکم نمانده است ولی همیشه پانزدهم و بیستم کامیاب می شد. دلیل آن این بود که همیشه لچکی میکرد و با آدم های بد نشست و برخاست داشت. اما با وجود این من خوش بودم که اگر خودم دانشگاه رفته نتوانستم لاقول می توانم به برادرم کمک نمایم. برادرم امسال مکتب را تمام میکرد و همه ما خوش بودیم که او میتواند به دانشگاه برود. اما متأسفانه در جریان گشت و گذار با رفقای لچکش ابتدا به سگرت و نسوار و بعد کم کم به چرس و عاقبت به تریاک و هرویین معتاد شد. در نتیجه ماه های آخر تحصیلش در مکتب آنچنان وضعیت بد افتاد که دیگر نتوانست به تحصیلش ادامه بدهد. در امتحان چهارونیم ماهه صنف دوازدهم ناکام ماند و وضعیتش بدتر شد. یک ماه قبل از امتحان سالانه مکتب ؛ بکلی از کار افتاد و پدرم ناچار شد او را به شفاخانه بستری نماید. چندی قبل از شفاخانه خارج شده و از سابق کمی بهتر است.

چندی قبل به مادرم گفته بود که عاشق فلان دختر است و اگر او را برایش نگیرند دوباره متعاد خواهد شد. پدرم ناچار به خواستگاری آن دختر رفت ، فامیل دختر در ابتدا حاضر نمی شد که به یک آدم معتاد دختر بدهد. ولی عاقبت راضی شد اما بصورت سر بدل. یعنی حاضر شد که دخترش را به برادرم بدهد و در بدل آن مرا به پسرش بگیرد.

پدرم قبول کرده است و مادرم نیز می گوید که مجبوراً قبول می کند. اما من این کار را قبول ندارم و به پسر آن فامیل قبلاً هیچ گونه احساسی نداشتم. ولی از روزیکه مسئله سر بدلی مطرح شده است، به شدت از وی متنفر شده ام. صرف نظر کردن از تحصیلات عالی برایم چندان مشکل نبود، ولی ازدواج اجباری و آنهم بصورت سر بدل غیر قابل تحمل است. اگر بخواهند این مسئله را بالایم تحمیل نمایند، غیر از خودکشی چاره دیگری ندارم.

ما برای این خواهر خود و همچنان برای کسان دیگری که در چنین وضعیتی قرار می گیرند، چند مشوره اصولی می دهیم:

اول: فکر خودکشی را مطلقاً از سر خارج سازند. دست به خودکشی زدن یک کار مطلقاً غلط و بی نتیجه است و هیچ سودی در بر ندارد.

دوم: اگر یک دختر جوان جرئت کافی برای ابراز مخالفت داشته باشد و از اظهار صریح این مخالفت نترسد و خجالت نکشد، معمولاً کسی نمی تواند او را به جبر و زور به شوهر بدهد.

سوم: راه اصلی مبارزه علیه ستم، مبارزه متشکل و سازمانیافته است. مبارزات فردی زنان و دختران ممکنست نتایج شخصی داشته باشد، اما از لحاظ اجتماعی و در مجموع نمیتواند نتایج چندانی دربرداشته باشد. ازینجهت لازمست که زنان و دختران بصورت سازمانیافته و متشکل علیه شوونیزم مرد سالار و ستم بر زن مبارزه نمایند.

شعله

دلَم تا خون چکان از خنجر بیداد دوران شد
 زخم رنگین ز خون دل چو یاقوت بدخشان شد
 بهر زد رعد آه سلطان دل را قصر آسایش
 شرار نغمه آزادگی در دل خروشان شد
 تحمل را یخن بدرید یکدم ذوق آزادی
 دران منزل چو یاران با دلَم هم عهد و پیمان شد
 به گلشن تا نمودم نغمه آزادگی را سر
 سرود و نغمه ام بالنده چون امواج توفان شد
 بکف تاخنجر پیکار بهر رزم بگرفتم
 شدم بشکسته چون یاران ز قول خود پشیمان شد
 گلاب آرزو نشگفته بر عمرش خزان آمد
 بناگه همچو بلبل منزل من کنج زندان شد
 چو دیدم یار با اغیار یار سست پیمان را

دلَم از فرط رنج و غم چون قلب آتش افشان شد
 بهر جا چون شنید آزادگان این داستان دل
 دلش چون شعله از اشک کباب دل به توفان شد
 به دریا ریخت روزی قطره اشکی از رخ " حافظ "
 درون سینه ی دریا صدف را لعل خندان شد.

دفاع از حقوق نیم پیکر جامعه انسانی

زنائی که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می دهند از دوره های دور تاریخی تا کنون در تمامی جوامع انسانی نقش برارنده ای ایفا کرده اند. اما سیمای زنان در دوره های مختلف زندگی انسان ها به استثنای عصر مادر سالاری نقش محکوم و تحت ستم بوده است. از زمان شکل گیری اولین جامعه طبقاتی این بخش از جامعه انسانی به موقعیت تحت ستم افتاده و همه تلخی ها و رنج های این ستم را با پوست و گوشت خود لمس کرده است.

آری ! نقش زنان در هر تغییر و تحل جامعه خیلی مهم و اساسی است. زن در مقام مادر شخصیت ارزنده دارد و فرزندان برومند، پرکار ، پرتلاش و دانشمندان و ادیبان بزرگ را به جامعه تقدیم می نماید، فرزندانی که جهت بدست آوردن آزادی و سایر ارزش های اجتماعی نقش جاویدانی دارند. زنان بزرگ و قهرمانی در تاریخ جوامع انسانی بوده اند که نقش های مبارزاتی، علمی ، ادبی و اجتماعی ارزنده ای بر عهده گرفته اند و خدمات قابل قدری برای مردم شان و کل بشریت انجام داده اند.

بلی ! چنانچه عرض کردم زن در مقام مادر نزد فرزندانش خیلی عزیز است، ولی با وجود این حقوقش منحصراً برابر با مرد پذیرفته نشده است. محرومیت زنان از حقوق سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی ، نصف نفوس جامعه را از شرکت فعال در حیات اجتماعی باز می دارد و آنها را در چهار دیواری خانه محدود نگاه می دارد. با وجود این ، زنائی پیدال می شوند که استعداد های نهفته شان را در همان اسارت و بردگی نیز شگوفای می سازند.

نظام زن ستیزانه حاکم که ظاهراً خودش را ناجی دموکراسی و پشتیبان آزادی می نمایاند، در حقیقت ماهیت اساسی اش از تطبیق اسارت زنان نیست. زنان بطور مداوم به غل و زنجیر اسارت و ستم بسته شده اند و دست و پای شان به بند اسارت رسوم و عنعنات مزخرف نگاه داشته شده است. ستم بر زنان در پیوند با ستم طبقاتی،

ستم ملی و سایر اشکال ستم قرار دارد. پدرسالاری در پیوند با این اشکار مختلف ستم در قدم اول در پیوند با ستم طبقاتی دارای کارکرد می باشد. در جامعه ما ستم بر زن دارای خصلت نیمه فیودالی است و در پیوند با ستم ملی امپریالیستی قرار دارد. نظام نیمه فیودالی زنان را در چهار دیواری خانه محدود نگه می دارد. اما رشد سرمایه های امپریالیستی و دلال نیازمند آن است که زنان در حد معینی از این حصار بیرون شوند. از این جهت کل نظام حاکم در رابطه با زنان دارای عملکرد متناقض است. از یکطرف آنها را در خانه محصور نگه می دارد و از طرف دیگر آنها را از خانه بیرون می نماید تا سرمایه های امپریالیستی و دلال بتوانند نیروی کارشان را استثمار نمایند. به همین جهت است که با هر تغییر رژیم در چوکات نظام حاکم، اشکال مختلف برخوردهای سیاسی در مورد زنان در پیش گرفته می شود. خلقی ها و پرچمی ها به گونه ای، جهادی ها به گونه دیگر، طالبان در یک شکل متفاوت و رژیم دست نشانده فعلی در شکل متفاوت دیگری.

این اشکال گوناگون برخورد با زنان ماهیت متضاد نظام حاکم در رابطه با زنان را انعکاس می دهد. محور اساسی این اشکال مختلف برخوردهای سیاسی حفظ ستم نیمه فیودالی بر زنان است. از همین روست که می گوئیم:

مرگ بر نظام زن ستیزانه حاکم که انسان ها را اینگونه به غل و زنجیر می کشد!
 زنده باد مبارزات حق طلبانه زنان در سراسر جهان!

باید هوشیار باشیم

هشت مارچ روز جهانی زن را به تمامی زنان و دختران مبارز و مردان مدافع حقوق و آزادی زنان تبریک می گوئیم. ما امروز در اینجا جمع شده ایم که از رنج ها و غم های زنان صحبت نماییم و راه های بیرون رفت از موقعیت تحت ستم بودن شان را به بحث بگیریم. طوریکه خواهران و برادران دیگر نیز گفتند؛ ستم بر زنان در جامعه ما در اساس دارای خصلت نیمه فیودالی است که اشکار معین امپریالیستی نیز بر آن اضافه شده است. من در اینجا در مورد خصلت نیمه فیودالی این ستم حرف نمی زنم. به نظر من در این مورد صحبت های کافی به عمل آمده است. اما لازم می بینم که اشکال معین امپریالیستی این ستم را تا جاییکه برایم مقدور است به بحث بگیرم.

اساس اقتصادی این ستم، استثمار نیروی کار زنان توسط سرمایه های امپریالیستی و دلال است. از این جهت، اعمال این شکل از ستم بر زنان مستلزم آن است که آنان از چهاردیواری خانه بیرون شوند تا بتوانند در متن جامعه مورد استثمار قرار بگیرند. در ادارات و کارخانه ها کار کنند و در فعالیت های خدماتی و آموزشی و غیره فعال باشند.

این ستم اشکال سیاسی گوناگونی دارد. یک شکل مشخص آن پرورش یک قشر کوچک زنان در عرصه سیاسی است که بحیث مزدور و نوکر امپریالیست ها بتوانند خدمات سیاسی ای را برای آنها انجام دهند. شکل دیگر کشاندن دنباله روانه زنان به انتخابات فرمایشی و نمایشی است تا از این طریق گویا پایه های اجتماعی رژیم زن ستیز حاکم وسیع تر و گسترده تر گردد.

اشکال فرهنگی این ستم تبارزات گوناگون دارد. شکل عام آن پرورش روحیه مزدور منشانه در میان زنان است. شکل دیگر آن مصرف زدگی و ترویج زندگی مصرفی در میان زنان است که معمولاً بصورت مود پرستی بروز می نماید. به عبارت دیگر سرمایه های امپریالیستی ودلال نه تنها نیروی کار زنان را استثمار می نماید، بلکه مایل است که بازار فروش را نیز در میان آنها گسترش دهد. کارخانه های تولید لب سیرین، سرخی و سفیده و غیره وسایل فیشن هم اکنون وسیع ترین بازار فروش در کشور های عقب مانده را در اختیار دارند. معمولاً روحیه ای در میان زنان و دختران دامن زده میشود که استفاده از این وسایل به عنوان عصری و متجدد بودن تلقی گردد. اشکال هنری و ادبی این ستم نیز قابل دقت و درخور توجه است فیلم های مبتذل، سرودها و موسیقی به ابتدال کشانده شده و غیره. در این مورد باید به خصوص تاثیرات زیان بار فیلم ها و موسیقی مبتذل و تجارتي هندی را مورد توجه قرار داد. منظور این نیست که فیلم ها و موسیقی هندی همه مبتذل و گمراه کننده اند. صنعت فیلم هندی و همچنان هنر موسیقی آن کشور آثار گران بهایی به گنجینه های هنری بشریت تقدیم کرده اند. اما این آثار انگشت شمار و معدود اند هنر فیلم سازی و موسیقی فعلی هندی به شدت توسط سرمایه های دلال و توسعه طلب هندی به ابتدال کشانده شده اند. فیلم ها و پارچه های موسیقی ای که بویژه توسط شبکه های کابلی تلویزیونی نمایش داده می شوند به شدت گمراه کننده و زیان آور هستند. برخورداری از تفریحات و سرگرمی های سالم حق هر انسان و منجمله اطفال و نوجوانان و جوانان است. اما تفریحات و سرگرمی های ناسالم به شدت زیان آور و مضر هستند.

مثلاً دختران جوان و نوجوان و حتا دختران خورد سال از دیدن و شنیدن بسیاری از فیلم های هندی چه چیزی می آموزند؟ رقص های مبتذل، خواندن های بی محتوا، مود های عجیب و غریب لباس از قبیل پیراهن های کمرلج، دامن های چاکدار و غیره. آموختن و بکار بستن و مورد استفاده قرار دادن این چیزها در خدمت مبارزات زنان برای آزادی شان قرار ندارد، بلکه زنجیر های ستم بر دست ها و پاهای آنان را مضاعف می سازد. یعنی علاوه بر زنجیر ستم نیمه فیودالی زنجیر ستم دیگری را نیز بر دست ها و پاهای آنها می اندازد. مثلاً بصورت بسیار مشخص، سرگرم شدن با فیلم های مبتذل هندی باعث عقبماندگی درسی بسیاری از دختران میگردد. ما آزادی می خواهیم و در راه رسیدن به آن تا پای جان می رزمیم. یک وجه مشخص این مبارزه، مبارزه علیه ابتدال فرهنگی است که امپریالیست ها و نوکران وطنی و خارجی ارتجاعی آنها برای تبلیغ و ترویجش می کوشند.

اسیر

من آن سمندر خاموش آتشین نفسم
که فارغ از گل و از آشیان خار و خشم

اسیر خاکم و اوج اثیر جای من است
کجا کشد بسوی باغ و بوستان هوسم

به هیچ روی نیم از تو در قفس خوشنود
گر ز سم کنی آبدان و زر قفسم

اگر بخاک نشینم مرا حقیر مدار
که خود به چشم حقارت ندیده هیچکسم

چو خضر بر لب آب بقایم مقام بود
کنون به خشک لیبی ریگ ساحل ارسم

ز زندگانی " فکری " نمانده جز نفسی
بیا که پای تو بوسم به آخرین نفسم

عهد دیرین

ای قفتس آتش نفس ، شور و نوا بنیاد کن
بگشای راه ناله را ، فریاد کن فریاد کن

رسم نوا آموختی، یک عمر خس اندوختی
آتش به این خاشاک زن، بیداد کن بیداد کن

چون آبنوسی شاخ کن، منقار پر سوراخ کن
نیریز را انجام ده، ماهور را بنیاد کن

من پرده گیرم تار را، تو نای کن منقار را
عنقا و موسیقار را ، هم پرده ی بیداد کن

در آشیان خار و خس ، من با تو بودم هم نفس
اکنون که هستم در قفس ، آن عهد دیرین یاد کن

خوش بال بودم در عدم، باری به این زندان غم
سویم گشا بال از کرم، یک دم روانم شاد کن.

عقاب آزاد

من مرغ تیز بالم و پرواز من رساست
آنم که من فلک کشم اندر کمند خویش
پرواز من همی ز بر آسمان بود
آگاهم ای زمین ز خیال بلند خویش

طومار زندگی است پر و بال شوق من
بنوشته اند سرخط آزادگی بر او
پرواز من گواه بود فطرت مرا
هر بال من نموده به آزادگی نمو

من طایر بلند نگاهم که از ازل
معنای بندگی به دلم نقش بسته نیست
ننگ آیدم که سست کنم بال و پر همی
بالم درست هست و پر من شکسته نیست

صدیم به آسمان و نگاهم پر از فروغ
یابی به کوهسار بلند آشیانه ام
بال مرا چو پنجه فولاد نشکند
مرگ آستین فشاند در آستانه ام

طاقت پروانه

هر دل بیتاب را تاب شراب ناب نیست
آتش است این در دل پیمانۀ آخر آب نیست

طاقت پروانه خواهد آرزوی آتشین
شعله را در بر کشیدن کار هر بیتاب نیست

موج شو از خود برابر دوش توفان سیر کن
گرد خود گشتن بجز خاصیت گرداب نیست

هر قدم در زندگانی انقلاب دیگری است
هوش کن صحرای هستی بستر کم خواب نیست

بحر توفانی است ای کشتی نشینان همتی
در قبول جانفشانی به از این ایجاب نیست

گرم فریادم که جان زندگی سرد است هنوز
وین حرارت در دل خورشید عالمتاب نیست

غرور

جهان نشیمن شاهین خسته جانی نیست
کجا روم به کی گویم که همزبانی نیست

چه التماس برم بر در سرای امیر
مرا که دود به چشم است و دودمانی نیست

امید سرخ من اینجا دیگر جوانه مزین
که خار زار ستم جای ارغوانی نیست

اگر چه خاک رهم ساخت هر کجا رفتم
به جز غرور بلند من آسمانی نیست

شهید سنگ ملامت به کعبه ره نبرد
مرا به جز در منصور آستانی نیست

رها کن

رها کن
رها کن زندگی مشت پرّم را
ز دام آشیان ها
که می خواهد دلم پرواز آزاد
فراز آسمان ها

رها کن
رها کن کاندکی بال و پرّم هست
توانی در تنم هست
چه حاصل زن رهایی
که در من طاقت پرواز نبود
زفرط نارسایی

رها کن
رها کن جان بی جانانه ای را
که از بی آرزویی
دلش در سینه افسرد
چراغ روشن راهش فرو مرد

رها کن
رها کن هیچ جای گفتگو نیست
جهان تو جهان آرزو نیست
تمنا جلوه شبحی است مرموز
توان جستجو نیست
رها کن

رها کن تا بخود سازم جهانی
 ز نیرنگ و ز افسون
 ز بند هر دو بیرون
 یکی دنیای آزاد آفرینم
 جدا از فطرت دون

پیکار ما

در جهان تا ظلم باشد بر قرار
 تا نظام زور باشد استوار

ضد ظلم و زور رزمیدن بیاست
 ظالمان را سرنگون کردن رواست

زند بادا رزم ما پیکار ما
 مرده بادا دشمن غدار ما

ابر و باد و ریزش باران نکوست
 سیل مست و غرش توفان نکوست

تا بروید این هم گرداب را
 پاک سازد این همه مرداب را

سرزمین خشک گردد سبزه زار
 کوهساران جمله گردد لاله زار

ره آزادگی پیچ و خمش سخت

ترا با جان و دل جویم همیشه
 به پای سر رخت جویم همیشه
 تویی محبوب دل محبوبه یی جان

ترا گویم ترا گویم همیشه

سرا پا نفرتم از خصم خونریز
سرا پا عاشق رویت دل انگیز

وصالت چون بیابم آنگه ای جان
جهان و زندگی گردد طرب خیز

ز شمشیر زبان زخمیست جانم
زبان تیغ هم جاریست دانم

ز بهر تو پذیرایم پذیرا
که بی تو زندگی خواریست دانم

ره آزادگی پیچ و خمش سخت
اگر ترسد کسی گردد نگو نبخت

اگر خواهی در آغوش بگیر
بشو قربان رخسارش به هر وقت

جان فداییم جان فشان

ما به رزمگاه میوند
با نوای غیرت آور
با صدای دخت کشور
رعشه بر جان ها فگندیم
جوش در رگ رگ فشانندیم
زان همه یک شور و شر
یک خروش و یک شرر
تیز همچون تندری
تند چون رعد بهاری
بهر دشمن ساختیم

خصم را بگذاختیم.

ما به قتلگاه کابل
با نوای غیرت آور
با صدای دخت کشور
ضد خصم دون شدیم
غرق اندر خون شدیم
رفت در هر کوه و صحرا
نعره ما ناله ما
خشم مردم بر فروخت
خصم زان آتش بسوخت.

حال یکبار دیگر
گشته این میهن اسیر
مردمش در بند و زنجیر
در چنین حالی اگر
از ملالی ها نشان
نیست اندر ما عیان
چیزی از پیغام ناهید
نیست اندر ما پدید
دخت کشور نیستیم
بهر دشمن بیگمان
ریشه آور نیستیم

نیستیم ما آنچنان
داریم از آنها نشان
جان فداییم جان فشان
پر ز خشمیم پر ز کین
ضد دشمن مهین.

قطعه‌نامه محفل تجلیه هشت مارچ 2005

1: افتخار داریم که یکبار دیگر توفیق یافتیم هشت مارچ روز جهانی زن را تجلیل نماییم. امیدواریم بتوانیم در سال های آینده تجلیل با شکوه تر و گسترده تری از این روز به عمل آوریم. جداً کوشش خواهیم کرد که در سال های آینده در جاهای دیگری نیز روز جهانی زن را تجلیل کنیم. بویژه لازم است در داخل افغانستان از هشت مارچ تجلیل به عمل آوریم. در طی چند سال گذشته و همچنان امسال تجلیل از روز جهانی زن در داخل افغانستان منحصرأ توسط مقامات رژیم دست نشانده به عمل آمده است. اشغالگران و دست نشانندگان شان سعی دارند مسئله زنان در مجموع، منجمله تجلیل از هشت مارچ، به یک موضوع متکی به اشغالگران و رژیم دست نشانده مبدل گردد. از جانب دیگر طالبان و متحدین القاعده بی شان نیز از یک موضع ارتجاعی به شدت زن ستیزانه می خواهند نشان دهند که طرح مسئله زنان بطور کل، به شمول تجلیل از هشت مارچ، یک طرح تحمیلی از سوی اشغالگران امریکایی و متحدین شان است. این دو موضع امپریالیستی و ارتجاعی متقابلاً همدیگر را نفی و در عین حال تقویت می نمایند. ما با هر دو موضع مذکور جداً مخالف هستیم و این دو موضعگیری را به شدت رد می نماییم.

2: سردمداران امریکایی یکجا با متحدین شان به بهانه مبارزه علیه تروریسم القاعده و طالبان افغانستان را اشغال کرده و یک رژیم دست نشانده را در آن شکل دادند. اینک که انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری این رژیم صورت گرفته و برای انتخابات پارلمانی آن آمادگی گرفته می شود، مقامات امریکایی امیال باطنی شان در مورد اشغال دائمی افغانستان را بطور آشکار بیان می نمایند. سفیر امریکا در افغانستان و همچنان قوماندان عمومی قوای امریکایی مستقر در افغانستان چندی قبل در مورد استقرار دائمی این قوا در افغانستان صحبت هایی نموده بودند. حدود تقریباً دو هفته قبل یک سناتور امریکایی پس از گفتگو با حامدکرزی در کابل در این مورد بصورت بسیار صریح سخنانی بر زبان آورد. او خواهان آن شد که امریکا پایگاه نظامی دائمی در افغانستان داشته باشد. مقامات رژیم دست نشانده از این موضوع استقبال نمودند و گفتند که این مسئله باید در پارلمان آینده افغانستان تصویب گردد.

به این ترتیب نقش مرکزی رژیم دست نشانده، از ریاست جمهوری تا پارلمان آن، این است که اشغال افغانستان توسط قوای امریکایی را شکل به اصطلاح قانونی بدهد و آن را دائمی بسازد. از این جهت، همانگونه که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده به هیچ چیزی غیر از تحریم نمی ارزید، انتخابات پارلمانی آینده این رژیم نیز به هیچ چیزی غیر از تحریم نمی ارزد. ما از هم اکنون اعلام می نماییم که انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده را تحریم می نماییم. ما از تمام هموطنان می خواهیم که در این تحریم سهم بگیرند. ما اعلام می نماییم که هر کسی که در این انتخابات سهم بگیرد

، بصورت غیر مستقیم در تصویب نمودن و به اصطلاح قانونی ساختن اشغال دایمی افغانستان توسط قوای امریکای نقش ایفا می نماید. یقین داریم که هیچ افغانستانی استقلال طلب و آزادیخواه حاضر نخواهد شد بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم در این وطنفروشی سهم بگیرد.

زنده باد هشت مارچ روز جهان زن!
به پیش بسوی تحریم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده!

بنده مصطفی شاگرد صنف دهم لیسه عالی گوهر شاد به نمایندگی صنف روز زن را
برای همه زنان تبریک عرض می دارم.

صنف دهم لیسه عالی فردوسی هشت مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان جهان ،
زنان افغانستان و حاضرین تبریک عرض می داریم.

بینم شبانه تا به سحر خوابت ای وطن
ریزم ز دیده خون چو کنم یادت ای وطن

این عزم و قول و وعده رزمندگان توست
کز قید دشمنان کنیم آزادت ای وطن

روز قیام مردم آزاده دور نیست
روزی که ما رسیم به فریادت ای وطن

ما تحت رهبری پیشاهنگ مردمی
خیزم به انقلاب و دهیم دادت ای وطن

ویرانه بی کنون ولی هرگز غمین مباش
کز خشت جان و دل کنیم آبادت ای وطن

در چشم حافظ است چو فردوس دلنشین
خاشاک و سنگ و ریگ بیابانت ای وطن

ای وطن افغانستان، کشور جنت نشان
 سرزمین باستان، باد نامت جاویدان
 مامن اجداد باشی میهن ای میهن

کشور نام آوران، ای وطن ای قهرمان
 چیره عصر و زمان ، نام تو در هر زمان
 سنگر پولاد باشی میهن ای میهن

خدمت تو دین من، مهر تو آیین من
 میهن شیرین من ؛ عزت و تمکین من
 سر خوش و آزاد باشی میهن ای میهن

کار و آزادی خوشست ، ذوق آبادی خوشست
 ملک و آزادی خوشست، ترک بیدادی خوشست
 دشمن بیداد باشی میهن ای میهن

دشمنت شرمنده باد ، اخترت تابنده باد
 دوستت پاینده باد، شوکتت پاینده باد
 خرم و آباد باشی میهن ای میهن.